

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۷

(صص ۱۰۱-۱۲۶)

واژه نیهشتن (nīhaštan "دقت کردن؛ دیدن") در گویش بختیاری؛

ریشه و ساخت ائوریستی

بهزاد معینی سام*

سارا محمدی اوندی**

گویش‌های ایرانی همچون حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته‌اند که هر یک شماری ویژگی‌های زبان‌های ایرانی باستان را به ارث برده‌اند. این گویش‌ها، دنباله‌ی زبان‌های ایرانی باستان هستند که ریشه در دوران هندوایرانی و هندواروپایی دارند؛ از میان این گویش‌ها، گویش لری بختیاری از گروه گویش‌های جنوب غربی، دنباله‌ی زبان‌های ایرانی میانه غربی و فارسی باستان است که ویژگی‌های دستوری، واژگانی و آوایی آنان را به ارث برده‌است؛ همانا، گویش‌ها اصالت و نیای خود را بهتر نشان می‌دهند و در کنار مباحث فرهنگی، ساخت دستوری و واژگانی آنها نیز باید مورد پژوهش قرار گیرد؛ از این رو، هدف این پژوهش بررسی واژه نیهشتن (ماده مضارع نیه، نییر) در لری بختیاری است که در متون کهن نیامده، ولی در گویش لری بختیاری به جا مانده‌است. بر این پایه، روش کار، هم پیدا کردن ریشه واژه و هم ساخت دستوری این واژه است که از چه قانون دستوری کهن پیروی کرده‌است. در پایان، چنین نتیجه‌گیری شد که این واژه از ریشه har و ساخت این واژه با احتمال بسیار، از ساخت ائوریست یا ماضی اس‌دار پیروی کرده‌است.

واژه‌های کلیدی: ایرانی باستان، بختیاری، نیهشتن، ائوریست، ریشه

sarabms60@gmail.com

behzadms44@gmail.com

* دانشیار گروه ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایذه

** گروه ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایذه

۱. مقدمه

ایران باستان چندین بار مورد تاخت و تاز اقوام دیگری قرار گرفت و در این فرایند، آثار مکتوبی از میان رفتند. آخرین تازش، با یورش تازیان همراه بود که جایگزینی زبان عربی و ازمیان رفتن شمار بسیاری آثار مکتوب به همراه داشت و تنها آثار اندکی به‌ویژه در ارتباط با متون دینی به جا ماند و در نتیجه این فرایند، شمار بسیاری واژه‌ها جای خود را به واژه‌های زبان غالب دادند. اما از آنجاکه گوش‌ها، بازتابی از نیای خود هستند، این واژه‌های کهن که در متون باستان اثری از آنان نیست، در گوش‌ها باقی ماندند، و نیاز است مورد پژوهش قرار گیرند.

گوش‌های ایرانی نو دنباله زبان‌های ایرانی باستان، مانند *اوستا* و فارسی باستان هستند که در زمینه نحوی و صرفی، وارث زبان مادری خودند. از جمله این موارد می‌توان به نظام فعلی اشاره کرد که افعال با افزودن ماده‌سازهایی به ریشه ساخته می‌شوند (معینی سام، ۱۴۰۲: ۵۶). از این ماده‌سازها در دوره هندواروپایی که در برخی از زبان‌های منشعب از آن کاربرد داشته، ماده ائوریست است که کاربرد آن در دو زبان یونانی و آریایی بسیار بوده است. واژه ائوریست به معنی نامعین است و از زبان یونانی با پیشوند *a* منفی‌ساز و *horistos* به معنی معین آمده، و شکل نامعینی از فعل، که اشاره به رخ دادن عملی است بدون اینکه عطف به پایان و ادامه و تکرار فعل داشته باشد. (Webster, 1983: 93) جکسن بر این باور است که شاید بهترین تعریف این باشد که آن را به‌عنوان ماضی در نظر بگیریم و نیز نظامی بدانیم که با ماده‌های حال و گذشته سروکار دارد. (Jackson, 1893: 176) کارانجی نیز، بر این باور است که ائوریست اشاره به زمانی نامعین دارد که اختصاص به زمان گذشته، حال و آینده دارد و پایان عملی را به‌طور کامل نشان می‌دهد. (Karanji, 2005: 82) رایخلت، ائوریست را عملی کامل در گذشته می‌داند که کاربرد آن، عملی رو به پایان را نشان می‌دهد و معنی‌اش به فعل مربوطه یا معنی تام و یا پیامد عمل بستگی دارد (Reichelt, 1967: 305). باین‌حال، تفاوت اساسی

بین ستاک حال و ائوریست در این است که اشکال ائوریست با افزونه، عملی به موقع و آنی را در گذشته بیان می‌کنند، حال آنکه ستاک حال، عمل یا حالتی پیوسته و ادامه دار را شرح می‌دهد (Skjaervo, 2033: 255). به عقیده شروو، تفاوت مضارع اخباری در اوستای کهن با ائوریست انشایی بدون افزونه، در این است که در اخباری مرجع زمانی، نسبتاً مشخص است، اما تعیین مرجع زمانی دومی دشوار است. ائوریست انشایی، به عملی که در گذشته در زمانی معین اتفاق افتاده، اشاره نمی‌کند، بلکه به عملی که در زمانی نامعین (یا برای نخستین بار) در گذشته اتفاق افتاده است، اشاره دارد، و همان‌گونه که گفته شد، فعل ائوریست انشایی، عطف به گذشته دارد؛ در حالی که اخباری عطف به آینده دارد (Windfuhr, 2099: 1-130). ماده‌های فعلی ائوریست بیشتر در لهجه گاهانی آمده‌اند (Kanga, 1867: 255).

۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه این پژوهش، نگارنده در کتب و مقالات اثری مشاهده نکرده است و تنها به این واژه در واژه‌نامه ظهراب مددی اشاره شده است. از این رو، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که ریشه و ساختار این واژه از کدام ساختار زبانی و قانون دستوری پیروی کرده است.

۳. بختیاری و گویش آن

پیشینه اقوام کنونی ایرانی به عصر مشترک دوران هندواروپایی و آریایی باز می‌گردد که اجداد آنان چندین هزار سال پیش از میلاد در ناحیه‌ای حوالی پونت و کاسپی و سپس حوالی قزاقستان (فرهنگ آندرونوو) با هم می‌زیستند و با وجود جدایی این اقوام از یکدیگر در طی این چندین هزاره و برخورد با فرهنگ‌های دیگر هنوز می‌توان به میراث مشترک اقوام منشعب از آنان پی برد (Witzel, 2001:8). در واقع، از آسیای مرکزی بود که اولین

مهاجرت‌های مهم و ایجاد سکونتگاه‌ها در سرزمین ایران، بین ۸۰۰-۱۰۰۰ پ.م، در عصر آهن دو به وقوع پیوست. این آریایی‌های ایرانی به آسیای غربی رفتند و به رشته‌کوه‌های زاگرس رسیدند و از آنجا به کردستان امروزی و بخش‌هایی از شمال عراق، آذربایجان در شمال غرب و هیرکانیه باستان در شمال ایران آمدند (Farrokh, 2007:23).

اقوام گُر هم در کنار اینکه وارث فرهنگ و زبان پارسی باستان‌اند، امروزه به لحاظ جغرافیایی در همان جایی ساکن هستند که جایگاه دو تمدن ایرانی هخامنشی و ساسانی بوده‌است. هرودوت در مورد قبایل پارسی آورده که: «قبایل پارسی بسیار بودند: آنهایی که کوروش را در شورش برضد ماد یاری رساندند؛ پاسارگادی‌ها، ماراپی‌ها، و ماسپی‌ها بودند و سرقیله آنان پاسارگاد بود که خاندان هخامنشی یا خانواده سلطنتی پارس از آنان بود. دیگر قبایل پارسی پانژیالی، دروسی و گرمانی که همگی کشاورز بودند و دای، مردی، درویی و ساگارتی که همه گله‌دار بودند» (Herodotus, 1922: I/125-126). فیشر در مورد لرستان می‌گوید که: «به مدت چند صد سال، لرستان شاهد مهاجرت لرهای نیمه‌چادرنشین بوده، و در دو هزار سال پ.م، به‌طور دائم، یک‌جانشین گشتند» (Fisher, 1968: 410). در مقابل در جای دیگر این کتاب به نقل از فایلبرگ آورده که: «شیوه زندگی در کوه‌های زاگرس با آمدن تدریجی قبایل نیمه‌چادرنشین و شبان ایرانی در هزارهٔ دوم و اول پ.م، نظام‌مند شد که به جای استفاده از گردونه، بیشتر بیابان‌گرد بودند؛ بدون شک، همین مهاجرت‌ها بوده، که به پیدایش و تکوین قوم کرد و لر منجر گردیده است» (Ibid: 412). بختیاری‌ها به عنوان چادرنشینان کوه‌های زاگرس (که این منطقه دارای درختان بلوط و ارتفاعات آن برای چندین ماه از سال برفی است) شناخته شده‌اند و بین مناطق کوهستانی و چراگاه‌ها در گردش هستند (Anonby/Asadi, 2014: 15). البته، امروزه دربارهٔ پیشینه آنان روایاتی نقل شده است؛

¹ Feilberg

برای نمونه در کتاب *خان‌ها و شاهان* با ارجاع به تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، یکی از طوایف لر به نام بختیاری را قومی می‌داند که برای نخستین بار در سده چهاردهم در اسناد تاریخی پدیدار می‌گردد که تحت نام طایفه‌ای از سوریه، همراه ۳۰ گروه دیگر، ۱۰۰ سال پیش از آن، یعنی در سده سیزدهم میلادی وارد ایران شدند (Garthwaite, 1983: 5).

مینورسکی لهجه‌های امروزی لُری را کم‌وبیش همان لهجه‌های فارس دانسته‌است، اما می‌گوید زبان مشترک دال بر نژاد مشترک نیست؛ بدین جهت نباید لرها را عموزادگان پارس‌ها پنداشت و نمی‌توان بین لرها به لحاظ فیزیک توازنی ایجاد کرد و دارای سرچشمه‌هایی متفاوت‌اند. او در ادامه آورده‌است که نتیجه‌گیری در مورد ویژگی‌های نژاد ایرانی کار آسانی نیست و هر کس تنها می‌تواند بر پایه تأثیرات و نشانه‌های کلی که در نقش برجسته‌های هخامنشی آمده، نتیجه‌گیری کند.^۲ او می‌نویسد: «ممنی‌ها و بختیاری‌ها که نزدیک به فارس‌ها زندگی می‌کنند، ایرانی‌تر از دو شاخه دیگر به نظر می‌رسند و احتمالاً شرایط سخت و کوچ برای یافتن چراگاه بر گونه فیزیکی این قبایل چادرنشین تأثیر گذاشته است» (Minorsky, 1945: 6). در این رابطه، لوریمر آورده‌است که از ویژگی‌های اندیشه‌ای، فیزیکی و آداب بختیاری‌ها می‌توان به این باور داشت که آنان از ایرانیان اصیل هستند و این فرایند هم از روی زبان‌شان، و هم موقعیت جغرافی آشکار است که سرزمینشان دارای یک سری از رشته‌کوه‌های بلند و مرتفع است که پارسیان را از دشت پهناور عربستان جدا می‌کرده‌است، و این ویژگی، زیستگاه و مرکز نژاد پارسیان را از اعراب متمایز می‌ساخت. بیشتر چنین می‌نماید که بختیاری امروزی، نمایندگان جدید پارسیان کهن بوده‌باشند که همین ناحیه را اشغال کرده‌بودند و سبک و شیوه زندگی آنان را از گذشته‌های دور دنبال می‌کنند (Lurimer, 1921: 1). بر پایه پژوهش‌هایی ژنتیکی که در منطقه زاگرس صورت گرفته، این ناحیه دارای هاپلوگروه‌های

^۲ البته، سنگ‌نگاره‌های هخامنشی ادامه سنگ‌نگاره‌های میان‌رودانی هستند.

R1a, R1b, j2 و G است و پراکندگی این هاپلوگروه‌ها در میان اقوام ایرانی یکسان است (بهمنی‌مهر و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۳-۵۳).

بختیاری یک گوش جنوب غربی در میان گوش‌های لری است که بیشتر از یک میلیون گویشور در ناحیه کوه‌های زاگرس ایران و نواحی دیگر دارد (Anonby/Asadi, 2014: 16). بر پایه تقسیمات گوش‌های ایرانی آمده، از زبان‌های ایرانی باستان، گوش لری با زیرشاخه‌هایی چون کهگیلویه و بویراحمدی، بختیاری و لرستانی به گوش‌های ایرانی جنوب غربی تعلق دارد (اشمیت، ۱۳۸۳: ۲). شناخت‌شده‌ترین زبان‌های ایرانی جنوب غربی، فارسی (ایران، خلیج فارس)، با گونه‌های دری و تاجیکی؛ لری و بختیاری (ایران غربی)؛ کومزاری^۳ (خلیج فارس)؛ گوش‌های غیرفارسی استان فارس متمرکز در شیراز، کازرون، سیوند و لار (ایران)؛ یهودی-تاتی (در جمهوری آذربایجان) هستند (payne, 2009: 441). در این رابطه آمده که در جنوب ایران دو گروه گویشی وجود دارد که دارای شماری ویژگی‌های هستند که از فارسی نو آغازین جنوبی تحول یافته، و با وجود این، هر یک جداگانه تحول یافته‌اند: ۱. گوش‌های لری (لری محض، بختیاری، بویراحمدی، ممسنی-کهگیلویه‌ای). ۲. گوش‌های فارس از خلیج فارس تا فارس مرکزی و غربی (windfuhr, 2009: 418). همان‌گونه که آمد، شماری هم لری (با لهجه‌های آن) و بختیاری را از گوش‌های جنوب و جنوب غربی آورده‌اند (Brown, 2009: 538).

³ Kumzari

۳. ماده ائوریست

۳.۱. پیشینه ساخت ائوریست یا ماضی نامعین

ماده ائوریست در هندواروپایی نشان‌دهنده وجه کامل فعل است که شناسه‌های آن در اصل همان شناسه‌های مضارع غیرتماتیک هستند و می‌تواند یک اصل پیش-هندواروپایی در مضارع و ائوریست داشته باشد. با وجود این، ائوریست به‌جز در تثنيه، اداتی نداشته تا به شناسه‌ها وصل شود و شناسه‌ها در ائوریست ثانویه هستند. یونانی و هندوایرانی تنها شاخه‌های هندواروپایی‌اند که ائوریست و تام را نگه داشته‌اند (Kapovic, 2017: 95). در زبان هندواروپایی، معمولاً سه گونه ستاک ائوریست وجود داشته، که به ریشه ائوریست (ریشه افزوده و ضعیف + شناسه: *deh₃-m*)؛ ائوریست (اس‌دار) (ریشه بلند + s + شناسه: *wegh-s-m*)؛ و ائوریست تماتیک (ریشه ضعیف + واکه تماتیک + شناسه: *wid-o-m)، تقسیم می‌شود. برخی از آنان، ساختاری مشابه انواع ستاک‌های حال در تماتیک و غیرتماتیک دارند. گذشته از این، ساختار سیگماتیک یا ماده اس‌دار در برخی از زبان‌های هندواروپایی، چون لاتین، ایرلندی باستان و تخاری وجود ندارد. در این زبان‌ها، چنین اشکالی را، ماضی یا تام خطاب می‌کنند (Kapovic, 2017: 95; Fortson, 2004: 92). چنان‌که کانگا و مونیه ویلیامز این نوع ستاک را در مقایسه با سنسکریت، ماضی سوم می‌خوانند (Monier-Williams, 1876: 186; Kanga, 1867: 255). در هر حال، سه نوع ساخت ذکرشده در زبان‌های هندوایرانی و یونانی بدین شکل است که:

۱. ریشه ائوریست، بدون پسوند و با افزودن شناسه‌های ثانویه به ریشه افزوده در مفرد گذرا، و به ریشه ضعیف در سایر موارد ساخته می‌شود. این نوع ساخت در زبان‌های هندوایرانی به کرات، اما در یونانی و ارمنی اندک است (Fortson, 2004: 92; Beekes, 1995: 235)، ریشه ائوریست، ساختش با غیرتام کاملاً برابر است (Crahe, 1943: 128). افزونه در

زبان‌های هندواروپایی با افزودن $e(h_1e)$ پیش از ریشه، و پیش از ماده مضاعف ساخته می‌شود و دارای تکیه است؛ افزونه درستاک‌های اخباری، غیرتام و ائوریست (و بعید، چنانچه در هندواروپایی وجود داشته باشد) کاربرد داشته است (Beekes, 1995: 226): نمونه‌ای از این ساخت، سنسکریت $(h_1e)-steh_2-t > asthāt$ = او ایستاد؛ سنسکریت $*h_1e-> a-dhā-t$ = $dheh_1$ قرار داد، است. ریشه ائوریست‌ها، اساساً از ریشه‌ای ساخته می‌شوند که ویژگی‌های ستاک حال را داشته‌باشند (Fortson, 2004: 92).

۲. گونه دیگر آن، s ائوریست با افزودن s به ریشه فعلی ساخته می‌شود که در ستاک اخباری، ریشه بلند و در موارد دیگر، ریشه افزوده است. ریشه e ، در برخی از زبان‌های هندواروپایی، مانند هندوایرانی و ایتالیک و اسلاوی کلیسای کهن، بلند است؛ در زبان یونانی، هیچ‌گاه ریشه بلند یافت نشده است ($e-wēgh-s > a-vākš$ = آنها بردند؛ لاتین $dīxī$ = اوستایی $dāiš$ $*h_1e-deik-s >$ ائوریست ناگذر آن، در زبان‌های هندوایرانی و یونانی، دارای ریشه افزوده است (یونانی $e-leg-s > elekse$ = یافت). این ساختار در زبان لاتین، شکل تام را به خود گرفته است (Meier, 2003 : 172; Fortson, 2004: 92; Johnson, 1971: 187).

۳. گونه دیگر، ائوریست تماتیک است که ساختاری مشابه غیرتام تماتیک دارد، اما همیشه در ریشه ضعیف به کار رفته است ($h_1e-wid-e > a-vidat$ = دید) (Meier, 2003 : 172; Beekes, 1995: 226).

در کنار این سه ساخت، گونه ائوریست مضاعف نیز وجود دارد که ما می‌توانیم آن را براساس شواهد زبان‌های هندوایرانی، یونانی بازسازی نماییم. این نوع ساختار با واژه e در هجای مضاعف و ریشه ضعیف ساخته می‌شود (از ریشه wek^w ، گفتم = $a-vočam$ $*we- uk^w-e >$ (Szemerényi, 1990: 303; Fortson, 2004: 92)). ریشه

اُورِیست تماتیک مضاعف، گهگاه در زبان‌های هندواروپایی براساس گردش واکه‌ای، غیرتماتیک صرف می‌شود (Meier, 2003: 172).

در هندوایرانی یا آریایی ماده اُورِیست در افعال اخباری، انشایی، التزامی، تمنایی و امری وجود دارد (Klein/Joseph, 2018: 1909). در زبان آریایی در ماده اُورِیست، سوم شخص مفردی وجود دارد که بیشتر معنای مجهول دارد (هندی باستان *ajani* = زاده شد)؛ بر طبق نظریه ویتکینز، این ستاک با *i* نشان داده می‌شود و زیرمنی از قول اینسلا آن را در سوم شخص مفرد ناگذر آورده‌است که به *o* ختم می‌شود (**key-o*)، درحالی‌که کورتلند آن را به‌عنوان ستاکِ خنثی در نظر می‌گیرد (Szemerényi, 1990: 305).

در ایرانی آغازین، اُورِیست از یک تا چهار گونه در ستاک‌های فعلی ساخته می‌شود: ریشه اُورِیست؛ تماتیک اُورِیست؛ *s* اُورِیست (با افزودن **s* در هندوایرانی آغازین، و *-h-* / *-š-* / *-s-* در ایرانی آغازین)؛ و یا تماتیک اُورِیست مضاعف با ریشه ضعیف. شماری افعال ساخت اُورِیستی از چندین گروه دارند؛ برای نمونه، ریشه *man* (انشایی *manṭā*)، و *manḡh-* / *maṣ-* (انشایی *mānhī*, *maṣtā*)؛ ریشه *van* (تمنایی *va'ntit*)، *vanḡh-* / *vaṣ-* و *vana-* (تمنایی *vanaēmā*) (Klein/Joseph, 2018: 533). جکسن ماده اُورِیست در *اوستا* را به هفت گونه چینه‌بندی می‌کند که این تقسیم‌بندی، ساختاری همانند سنسکریت و یونانی دارد (Jackson, 1892: 176). دوهارله ساخت اُورِیست را به پنج یا شش گونه و آن را به سه مقوله: ۱. دو اُورِیست ساده ۲. ماده مضاعف اُورِیست ۳. و دو یا سه اُورِیست مرکب چینه‌بندی می‌کند (Deharlez, 1882: 91). در این رابطه، بارتولمه ماده اُورِیست را به دو گروه با *s* و بدون *s* تقسیم می‌کند که خود مقوله دوم را به چهار دسته ۱. اُورِیست ریشه ستاک ۲. اُورِیست ریشه ستاک + *a* ۳. اُورِیست ریشه مضاعف ۴. اُورِیست مجهول مختوم به *i* تقسیم می‌کند (Bartholomae, 1878: 220).

شکل مادهٔ ائوریست، همچون مادهٔ ایمپرفکت یا غیرتام، با افزونه و شناسه‌های ثانویه ساخته می‌شود (Misra, 1978: 289). افزونه در *اوستا* که برگرفته از دوران هندواروپایی است، از ادات قیدی زمان‌ساز گذشته است که کاربرد آن در *اوستا* بسیار نادر است (Reichelt, 1967: 93). اما افزونه ائوریست در *اوستا*، همچنان‌که در بالا دیده شد، عموماً ناپیداست و اشکال بدون افزونه، اغلب معنی امری و التزامی و همراه با شناسه‌های ثانویه هستند؛ باین حال، باید دانست شکل اساسی ائوریست با غیرتام تفاوت دارد؛ زیرا غیرتام بر پایهٔ مادهٔ حال ساخته می‌شود، در صورتی‌که ائوریست شکلی مستقل دارد (Misra, 1978: 124).

درکل، ساخت ائوریست را در مجموع به دو گونهٔ مادهٔ *s* دار و بدون *s* تقسیم می‌کنند (Bartholomae, 1878: 289) که در مورد اولی، *s* بعد از *a*, *ā*, *ā* و *ŋh* و بعد از دیگر واکه‌ها به *š* تبدیل می‌شود (Geiger, 1879: 47).

۱. ساخت ماده‌های *s* دار به چهار گونهٔ *h**s* (ئوریست (naš, darš, maštā)، (ha) so ائوریست (mazdān̄hodūm)، (iš) is ائوریست (zāviši) و hiš ائوریست (dāhiš) تقسیم می‌شود؛ بارتولمه در این رابطه آورده که پیش از نشانهٔ *s*، اغلب واکه‌ای می‌آید که در یونانی *e*، و در هندی باستان به *i* تبدیل شده‌است و خود به هندواروپایی *ǵ* برمی‌گردد (Geiger, 1974: 36). هوفمان در این رابطه آورده‌است که طبق قانون آوایی، *s* به *h*, *ŋh* و *š* تبدیل می‌شود که در انشایی / اخباری معلوم، ریشهٔ بلند و در سایر موارد، طبق قاعده ریشهٔ افزوده است (Hoffmann, 2004: 229).

۲. بدون *s* هم، دارای سه گروه *o* (a) ائوریست (bvat, sīšōit, xšnōvīša) (Meillet, 1966: 214) و ریشهٔ ائوریست (mantā, sraotā) و ریشهٔ مضاعف (vaočā) است (Misra, 1978: 289; Jackson, 1892: 181)؛ گذشته از این، ائوریست، دارای

ساختی از مجهول است که *i* در سوم شخص مفرد به ریشه قوی می پیوندد (srāvi, vāči) (Bartholomae, 1878: 226/Misra, 1978: 289). این گونه ستاک ائوریست مجهول در اوستای کهن در سوم شخص مفرد آمده است و در اوستای جوان از آن موجود نیست (Skjaervo, 2003: 255).

واژه‌های دارای ساخت ائوریست در فارسی باستان اندک‌اند و مانند اوستا به دو گروه ائوریست (اس‌دار) (adaršiy, āišⁿ, āišaⁿ, apišam) و ریشه ائوریست بدون پسوند یا قوی تقسیم می‌شود که در مورد آخری، در مضارع سوم شخص گذرا، دارای ریشه قوی و در سایر موارد دارای ریشه ضعیف است (adā, akutā, akumā) (Johnson, 1917: 187) (& Kent, 1969: 73). افزونه در فارسی باستان طبق قواعد هندواروپایی کاربرد دارد و ما می‌توانیم از اشکال بدون افزونه، آشکارا چنین برداشت کنیم که آنها معنی و مفهوم اخباری در بر ندارند (Bartholomae, 1878: 221). البته باید در نظر داشت که در هندوایرانی و اوستای کهن، کارکرد اصلی ائوریست، عطف به ماسبق دارد. در فارسی باستان این کارکرد را ماضی غیرتام انجام می‌دهد و با بررسی واژه‌ها، آشکار است تفاوتی بین این دو وجود نداشته است. همچنین، شمار اندکی از اشکال ائوریست اخباری، کارکردشان با ماضی غیرتام یکسان است (Skjaervo, 2002: 80; Meillet, 1915: 126).

۲-۳. واژه‌های محتمل از ساخت ائوریست باستان در فارسی نو

همان‌گونه که در بالا مشاهده شد، واژه‌های بسیاری در زبان‌های باستانی بر اساس این الگو ساخته شده‌اند و برخی واژه‌ها را که از این ماده باستانی به فارسی نو رسیده‌اند، و یا احتمالاً می‌توانند متأثر از این ساخت باشند، آورده شد است؛ در نتیجه، گروهی از این افعال را که به احتمال زیاد بر پایه ماده ائوریست، و این تحول ساخته، بازسازی شده‌اند؛ زیرا ساخت ائوریست آنان نیز در فارسی باستان موجود است. واژه‌های ذکر شده سیر تحول را از

هندواروپایی، باستان، میانه و نو نشان می‌دهند. البته در بازسازی واژه‌ها در توضیح هر واژه، صورت بازسازی شده سوم شخص ماضی آن آمده‌است:

کاشتن = مصدر این واژه در فارسی میانه به شکل *kištan, krš* و فارسی نو به شکل *kāštan* آمده‌است (Cheung, 2007: 241). این واژه می‌تواند از ریشه بالنده هندواروپایی **k^wels*، که در *اوستا* به شکل *karš⁴* به معنی «شیار زدن» آمده باشد. ریکس این واژه را در ماده‌های ائوریست آورده‌است (Rix, 2005: 389). پوکورنی، این ریشه را از گونه ساده *qer* می‌گیرد که به آن *s* افزوده شده‌است (Pokorny, 1930: 429).

**k^welH-s-to > *kāršta > kišt > kār/kāšt*

داشتن = مصدر این واژه در فارسی میانه به شکل *daštan/dār* و فارسی نو به شکل *daštan/dār* آمده‌است (Cheung, 2007: 58). این واژه می‌تواند از ریشه بالنده هندواروپایی *d^her* = نگهداشتن، و ماده‌ساز ائوریست *s*، تشکیل شده باشد. این ریشه در ریگ‌ودا به صورت ائوریست التزامی *darśāsi, darśat, darśate* (Mayrhofer, 1992: 107)، و در *اوستا* با ماده ائوریست به صورت *darš, dārəš* و *dārəšt* آمده‌است (Rix, 2007: 57; Cheung, 2007: 145). در زبان پهلوی با حرف نویسی *YHSNN* و آوانوشت *dāštan* و ماده مضارع *dār* و در فارسی نو به همین شکل باقی مانده‌است (Mackenzie, 1971: 25).

**d^herH-s-to-> *dāršta > dašt > dār/dāšt*

گماشتن = مصدر این واژه در فارسی میانه به شکل *gumārdan* و فارسی نو به شکل *gumāštan* آمده‌است (Cheung, 2007: 268). این واژه را می‌توان از ریشه بالنده *smer* = اندیشیدن، به یاد آوردن، با *s* ائوریست به صورت **wi-smer-s* هندواروپایی

بازسازی کرد (Rix, 2001: 569). بیكس، s آغاز ریشه را s متحرک یا سیار یا افزونه می خواند که می تواند به عنوان پیشوند به کار رود. این s می تواند در ریشه آشکار، یا هویدا باشد (Beekes, 2005: 163). این واژه در فارسی میانه در ماضی به صورت gumārt و در فارسی نو، به شکل ماضی gumāšt و مضارع gumār آمده است (Nyberg, 2003: 86). ساخت این واژه با توجه به شواهد می تواند به قیاس با واژه های بالا از ماده ائوریست باستانی باشد.

*viH- (s)merH-s-to> *vīmārš-ta> gumārd > gumār/gumāšt

گذاشتن = مصدر این واژه در فارسی میانه به شکل wiḍārtan و فارسی نو به شکل guḍāštan آمده است (Cheung, 2007: 380). این واژه را می توان آن را از ریشه بالنده =terh₂ = گذشتن، عبورکردن و فایق آمدن، با s ائوریست به صورت *wi-terh₂-s هندواروپایی بازسازی کرد (Cheung, 2007: 380; Rix, 2001: 633) در ودا، شکل ائوریست آن به صورت atārišur آمده است (Rix, 2001: 336). گایگر، بر این باور است که برخی اشکال ائوریست به قیاس ساخته شده اند و در هر دو لهجه آریایی آمده اند که در ایرانی، افعال داشتن، کاشتن، گذاشتن و غیره از این نمونه و از *aršta مشتق شده اند (Geiger, 1975: 92). این واژه در دوره میانه به vītārtan، پارتی wyd'r و در فارسی نو به guḍāštan تبدیل شده است (Bartholomae, 1904: 640; Nyberg, 2003:) (216).

*viH-terh₂-s-to> *vīdāršta> wiḍārd > guḍār/guḍāšt

انگاشتن = مصدر این واژه در فارسی میانه به شکل hangārtan و فارسی نو به شکل angāštan آمده است (Cheung, 2007: 95). این واژه را می توان از ریشه بالنده =kerH

اندیشیدن، با S ائوریست، به صورت *sm-kerH-s هندواروپایی بازسازی کرد (Rix, 2001: 353). مایرهفر، ریشه هندواروپایی را به شکل kErH, krEH = اندیشیدن آورده است (Mayrhofer, 2005: 47). این ریشه در ریگ‌ودا به شکل ائوریست akāriśam آمده است (Mayrhofer, 1992: 310). نمونه‌ای از این ریشه در اوستا با پیشوند به صورت han- kāraye'ti آمده است (Nyberg, 2003:95). البته، در اوستا ریشه kar²، به معنی «اندیشیدن»، فقط با پیشوند aipi آمده است (Bartholomae, 1904: 448). این واژه در دوره میانه به صورت hangārtan. در پازند angārdan و در فارسی نو به صورت angāstan آمده است (Nyberg, 2003:95; Darmesteter, 1971: 209). ساخت این واژه می‌تواند به قیاس با واژه‌های بالا از ماده ائوریست باستانی باشد.

* (sm) -keh₂rH-s-to > * hankāršta > hangārd > angār/angāšt

انباشتن = مصدر این واژه در فارسی میانه به شکل amwāštan و در فارسی نو به شکل anbāštan آمده است (Cheung, 2007: 293). این واژه را می‌توان از ریشه بالنده per (peh₂l) = انتقال و عبور، با S ائوریست به صورت *sm-pēr-s، هندواروپایی بازسازی کرد (Rix, 2001: 472 & Cheung 2007: 293). هورن، این واژه را از اوستایی ham+par و سنسکریت sam+par آورده، که در پهلوی anbāštan و anbār شده است (Horn, 1893: 26). بارتولمه، این واژه را از ریشه par² = پرکردن (Bartholomae 1904: 850)، و نیبرگ آن را به شکل پهلوی hanbārišn به معنی «تلافی»، از ریشه par = گذشتن و پیوندزدن، که در فارسی نو anbāštan = انباشتن، معنی شده است، می‌داند (Nyberg, 2003: 94; Mayrhofer, 2005: 61).

* (sm) -peh₂lH-s-to > * hampāršta > amwāšt > anbār/anbāšt

در مورد ساخت واژه‌های فوق، هوشمان در تحول آوایی خود در مورد واژه‌هایی که به *rt* ختم می‌شوند، آورده که در برخی موارد، این واژه‌ها (*angāštan, anbāštan, dāštan,*) *gumāštan, guḍāštan guḍaštan, kāštan, gaštan* به *tš* تبدیل می‌شوند. البته، شکل قدیمی واژه‌های متشکل از *ārdan* را می‌توان از روی شکل جدید آن بازسازی نمود (معینی سام، ۱۴۰۱: ۲۱۱). دارمستتر، واژه‌هایی که ریشه آنان از *rš* به *š* تحول یافته، همگون با سانکریت *rš* می‌داند که نویسندگان در آثارشان در دوره نو آورده‌اند، اما این تحول و تغییر باید در قدیمی‌ترین متون پهلوی صورت گرفته باشد. تحول خوشه *rš* به دو گونه عمل می‌کند؛ یکی، زمانی که این خوشه به دنبال همخوان می‌آید به *š* تبدیل می‌شود و دیگر، زمانی که این خوشه به دنبال یک واکه می‌آید، به *r* تبدیل می‌شود. این فرایند درکل، به یک گروه خاص از افعالی تعلق دارد که در ابتدا به *r* ختم می‌شدند و آنگاه ریشه‌شان به *rš* تحول یافته است؛ نمونه آن ریشه *dār* است؛ زمانی که این ریشه به پایانه *t* ختم می‌شود، تبدیل به *šā*، و زمانی که پایانه به واکه ختم می‌شود، به *rā* تبدیل می‌شود (Darmesteter, 1971: 83).

۴. مصدر نیهشتن (*nīhaštan* "دیدن، دقت کردن")

۴.۱. صرف فعل نیهشتن در گویش بختیاری

امروزه اصطلاحی که در میان بختیاری‌ها بسیار رواج دارد و مخاطب را به توجه کردن به گفته‌های متکلم دعوت می‌کند، "نو به نی‌یر *tō be nīh/yar*" = "تو نگاه کن، تو توجه و دقت کن، است. فعل *nīh/yar* در گویش بختیاری، از مصدر *nīhaštan* در مضارع و ماضی صرف متفاوتی دارد:

مضارع:

اول شخص جمع مضارع	nīh/yarīm	اول شخص مفرد مضارع	nīh/yarōm
دوم شخص جمع مضارع	nīh/yarīn	دوم شخص مفرد مضارع	nīh/yarī
سوم شخص جمع مضارع	nīh/yarēn	سوم شخص مفرد مضارع	nīh/yarē

ماضی:

اول شخص جمع ماضی	nīh/yaštīm	اول شخص مفرد ماضی	nīh/yaštōm
دوم شخص جمع ماضی	nīh/haštīn	دوم شخص مفرد ماضی	nīh/yaštī
سوم شخص جمع ماضی	nīh/yaštēn	سوم شخص مفرد ماضی	nīh/yašt

(مددی، ۱۳۹۲: ۲۹۲)

این واژه (نیهستن)، همچنین در اشعار فولکلور بختیاری تا به امروز کاربرد دارد:
لیله فر تی بادومی ای وای زگله بر گشت

leile far tīye bādōmī ei wāy ze galeh bar gašt

"نیلوفر چشم بادامی با گله برگشت"

هر چه بُنگس کردم ای وای وا پشت نَیهشت

har če bōnges kardom ei wāy wā pošt nanīhašt

"هر چی صدایش زدم، ای وای به پشت سر نگاه نکرد" (مقصودی، ۱۴۰۲: ۳۷)

weristā wā pā, čī bāzi nīyašte

ورِستا وا پا، چی بازی نِیشته

"بلندشو روی پایت بایست، همچون بازی (پرنده) نگاه می‌کرد"

نَدیده یارِ خوسه، کرِ کرده نشسته

nadidē yāre xōse, ker kērde nešaste

"یار خودش را ندیده، غمیگن و افسرده نشسته" (کریمی، ۱۳۹۹: ۳۵)

بنیر ای روزگار چه دنگ و فنگب یی دراره

bēnīyar ī rōzegār čē dang ō fangi īdarārē

"روزگار را نگاه کن، چه بازی درمی آورد"

xōnē har ru ye rangi īdarārē

خُنه هر رو یه رنگ یی دراره

"هر روز خودش را به رنگی درمی آورد" (نوروزی حیدری، ۱۳۹۰: ۷۰)

بازی کودکانه:

bēnīyar ūčō

بنیر اوچو

"آنجا رو نگاه کن"

نیهشتی و نیهشتی گندا خلیل رو گشتی

nīhaštī ō nīhašti gōndā xalil ro gaštī

"نگاه کردی و نگاه گردی، خلیل را سرتاپا گشتی" (مقصودی، ۱۴۰۲: ۳۷)

۴.۲. ساختار و ریشه

گویش بختیاری به نیای آغازین خود، هندواروپایی برمی گردد؛ در هندواروپایی هر واژه از یک ریشه، اغلب با پسوند و شناسه ساخته می شود. فرایند شکل گیری یک واژه از یک ریشه و دیگر واژه را اشتقاق گویند؛ درحالی که فرایند اشکال مختلف دستوری یک واژه را صرف

گویند. بدین گونه، یک واژه در هندواروپایی دارای سه واژک ریشه، پسوند و شناسه^۴ بود. در هندواروپایی ریشه، واحد اصلی واژه، و اساس و معنی واژه برپایه ریشه آن است. هر ریشه در هندواروپایی به یک یا دو همخوان در آغاز، و پایان واژه ختم می‌شود (C) CeC(C). مطابق گفته امیل بنونیست^۵ ساختار اصلی همه ریشه‌های هندواروپایی، یعنی ریشه‌های فعلی و اسمی، ساختاری همخوان-واکه-همخوان (*CVC) یا (*CeC) داشتند. در اینجا C به جای همخوان (صامت)، و e یا V به جای واکه اصلی (مصوت) به کار می‌روند. این قالب و الگو می‌توانست با افزودن همخوان‌ها به پیش و یا در پایان خوشه‌های همخوان تغییر کند. در بیشتر موارد، یک واج طنین‌دار (R) در کنار واکه قرار می‌گرفت و پیامد آن شکل‌گیری ریشه‌ای *CeRC-، *CREC-، و *CRERC* بود. البته، هم i و هم u می‌توانستند به‌عنوان طنین‌دار پس از واکه اصلی (e)، به کار گرفته شوند. آنچه باید در نظر داشت در هندواروپایی ریشه‌ها بر خلاف سامی (دو، سه، چهار، و پنج‌صامتی)، تک‌هجایی‌اند (معینی‌سام، ۱۴۰۱: ۸۳۹) مطابق الگوی بالا، چنانچه واژه نیهستن را برپایه ساختار آن در مضارع و ماضی بررسی کنیم، می‌توان برای آن ریشه افزوده har به معنی «دقت کردن» (Bartholomae, 1904: 1787)، و «دیدبانی کردن و نگرستن» در نظر گرفت (Kellens, 1995: 72). این ریشه با پیشوند nī به معنی «نگهداری کردن و دقت کردن» آمده‌است (Reichert, 1911: 277). خود این ریشه به هندواروپایی ser² بر می‌گردد که به معنی نگاهداشتن است و در متون یونانی و کلیسای اسلاوی هم به کار رفته‌است (Lubotsky, 2007: 2632)؛ یعنی، ساختار این واژه از پیشوند ni و ریشه har، ماده‌ساز ائوریست s و مصدر باستان tanaiy تشکیل، و مطابق

4. R + S + E = Root + Suffix + Ending

5. Benveniste

قانون روکی واج s پس از r به š تبدیل شده است؛ در شاخه بالت و اسلاوی و هندوایرانی قانونی به نام روکی وجود دارد که *s هندواروپایی پس از *i, *k, *u, *r (و در هندوایرانی *y, *k^w, *w, *r پس از *k) به *š تبدیل می شود (معینی سام، ۱۴۰۱: ۷۷۳). بر این پایه، همچون واژه های یادشده در بالا، مصدر nī-har-š-tan در بختیاری در ماضی r (nīhašt)، و در مضارع š (nīh/yar) آن حذف شده است.

هندواروپایی > niH-ser-s-to* ایرانی باستان > nīharšta* فارسی میانه nīhašt*
> بختیاری nīyar/nihašt

احتمالاً گویش بختیاری واج h را در مضارع حذف کرده و باعث بلند شدن میشوند واکه nī شده و واج لغزشی میانجی y را برای سهولت تلفظ بین i و a (nīyar) افزوده است.

نتیجه گیری

موضوعی که در این مقاله باید توجه کرد این است که در ایرانی باستان به جز ماده ائوریست، دو ستاک وجود داشته است، که با گستره یا ماده ساز s ساخته می شوند: یکی از آنان، ماده آغازین است که برخی افعالی همچون واژه های بوسیدن، چسبیدن، رسیدن، ترسیدن، خوشبیدن را از ساخت ماده آغازین هندواروپایی می دانند. ساخت ماده آغازین در هندواروپایی افزودن sk̂ به ریشه است که در ایرانی باستان به s تبدیل شده است. البته برخلاف نظریه بیکنس که آورده: فرایند روکی در مورد s آمده از کامی k̂ هندواروپایی صدق نمی کند، در مقابل می بینیم، s اوستایی ریشه های spas از هندواروپایی spēk (اوستایی spaxšti, spašnuθā)، ریشه nas از هندواروپایی nek̂ (اوستایی anāxšta) و ریشه paiθ/paēs (فارسی باستان nipištam از هندواروپایی peik̂) نه از s، بلکه از k̂ کامی هندواروپایی آمده اند. ماده دیگر،

آرزویی است که با افزودن s به ماده مضاعف ساخته شده و اشاره به این دارد که عامل در آرزوی عملی یا در شرف انجام کاری یا دربردارنده حالتی است؛ در نتیجه آیا می‌توان در این افعال، معنی آرزویی یافت و یا اینکه معتقد به این شویم که در دوره میانه و نو ماده مضاعف آن از میان رفته است؟. افعال مختوم به *arštan**، با توجه به ساخت ائوریست، در ماده ماضی به *tš*، و در ماده مضارع به *rā* تبدیل شده‌اند، بیشتر صاحب‌نظران، این افعال را از ساخت ائوریست دانسته‌اند. اما از آنجاکه ما ساخت ائوریست این گونه واژه‌ها را در دوره باستان داریم، در نتیجه، می‌توان احتمال داد شکل فارسی نو آنان از ماده ائوریست باستان آمده باشد. اینکه این گونه واژه‌ها به قیاس، با کار و کاشت، و یا اینکه به قیاس با دار و داشت ساخته شده‌اند، در این مورد نمی‌توان نظر قاطعی داد.

اما همان‌گونه که آمد، گویش‌ها وارث زبان کهن هستند که شماری واژه‌ها را به همان شکل کهن نگه داشته‌اند. واژه نیهستن، که در متون کهن نیامده است، درست ساختاری همچون افعال ذکر شده در متن را دارد که به احتمال بسیار، از ماده ائوریست و به قیاس با واژه‌های بالا ساخته شده است؛ یعنی، برای مصدر نیهستن با توجه به معنی و ساختار آن، تنها می‌توان ریشه *har*= دقت کردن و نگرستن را در نظر گرفت که طبق قاعده بالا با ماده‌ساز ائوریست در گویش بختیاری در ماضی *nīhašt* و در مضارع *nīh/yar* شده است.

کتابنامه

- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳)، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ج ۲، تهران: انتشارات ققنوس
- بهمنی‌مهر، اردشیر، نیک‌منش، فاطمه و دیگران (۱۴۹۳)، «بررسی ساختار ژنتیک اجداد پدری در منطقه زاگرس ایران و تأثیر این رشته‌کوه در گردش ژنی و تداخل ژنتیکی جمعیت‌های منطقه»، *مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران*، دوره ۱۰، شماره ۳.

کریمی کیارسی (۱۳۹۹)، *اشعار و ترانه‌های برزگری و کوچ در فرهنگ بختیاری*، شهرکرد. انتشارات فرایا.

مددی، ظهراب (۱۳۹۲)، *واژه‌نامه زبان بختیاری*، اهواز: انتشارات آیات.

معینی‌سام، بهزاد (۱۴۰۱)، *خاستگاه اقوام ایرانی، هندواروپاییان*، ج ۱، تهران: انتشارات آوای خاور.

معینی‌سام، بهزاد، محمدی اوندی، سارا (۱۴۰۲)، *سرگذشت دگرگونی آواهای زبان فارسی*، تهران: انتشارات آوای خاور.

مقصودی، اسکندر (۱۴۰۲)، *ادبیات آهنگین بختیاری*، تهران: انتشارات ایل دخت بختیاری.

نوروزی حیدری، عباس (۱۳۹۰)، *غم شیرین*، اهواز: انتشارات مه‌یار.

Anonby. Erik & Asadi Ashraf (2014), *Bakhtiari Studies: Phonology, Text, and Lexicon*. Sweden. Uppsala Universitet

Bartholomae. Ch. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg. Verlag von Karl Trübner.

_____ (1878), *Altiranische Verbum in Formenlehre und Syntax*. München. Teheodor Ackermann.

Beekes. R.S.P. (1995), *Comparative Indo-European Linguistics*. Amsterdam/Phildelphia. John Benjamins Publishing Company.

Brown. Keith (2009), *Concise Encyclopedia of languages of the World*. London. Cambrudge University Press

Cheung.J. (2007), *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden-Boston. Brill Publishing

Crahe.H. (1945), *Indogermanische Sprachwissenschaft*. Wurzburg. Karl von Trubner verlag

- Darmesteter, J (1971), *Étude iraninnes*. Amesterdam. Phillo Presss.
- De Harlez, C. (1882), *La langue de L'avesta, grammaire, anthologie, lexique, maisonneuve et libraries-editeurs*. Paris. Maisonneuve et Libraires-Editeurs.
- Durkin-Meisterernst. D. (2004), *Dictionary of Manichaeian Middle Persian and Parthian*. London. Brepolis Publisher
- Farrokh. K. (2007), *Shadows in the Desert, Ancient Persia War*. Osprey Publishing in Great Britain
- Fisher. W.B. (1868), *The Cambridge History of Iran, the Land of Iran*. Vol I. UK. Cambridge University Press.
- Fortson, B. W (2004), *Indo-European Language and Culture*. United Kingdom. Black well publishing.
- Garthwaite. Gene R. (2009), *Khans ans Shas, a History of the Bachtiairi Tribe in Iran*. Londoan and New York. Cambridge University Press
- Geiger, W. (1974), *Grundriss der Iranischen Philologie*. Strassburg. Verlag von Karl Trübner.
- _____ (1879), *Handbuch der Avestasprache, Grammatik, chrestomathie und Glossary*. Erlangen. Verlag von Andreas Deichert.
- Herodotus. (1922), *Histories*. Vol I. Translated by Goldy. Massachusettes. Harvard University Press.
- Hoffman.K/Forssman.B. (2004), *Avestische laut-und Flexionslehre*. Innsbruck
- Horn, P. (1893), *Grundriss der Neupersischen Etymologie*. Strausburg Verlag von karl j. trubner
- Jackson, A.V. W. (1893), *Avesta Reader Easier Texts, Nots and Vocabulary*. Stuttgart W. Kohlhammer.

- _____ (1892), *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*.
Stuttgart W. Kohlhammer.
- Johnson. E.D. (1917), *Hiatorical Grammar of the Ancient Persian Language*.
Chicago. American Book Company.
- Kanga. K.E. (1867), *A Practical Grammar of the Avesta language*. Byculla.
Education Societys Press.
- Kapović Mate (2017), *The Indo-European Languages*. London and New
York. Routledge Taylor and Francis Group.
- Karanjia. E.R.P (2005), *Teach Yourself Avesta Language*. Bombay
- Kellens. Jean (1995), *Liste du Verbe Avestique au un appendice sur
l'orthographe des racine Avestiques*. Wiesbaden. Dr. Ludwig Reichert
Verlag
- Kent. R. (1969), *Old Persian grammar*. New haven Connecticut. American
oriental society.
- Klein. Jared/Joseph. Brian (2018), *Handbook of Comparative and Historical
Indo-European Linguistics*. Berlin. Walter de Gruyter
- Lubotsky. A. (2007), *Proto-Indo-European Etymology Dictionary*. Moscow.
Dnghu association publishing.
- Lurimer. Major D. L. R (1921), *The Phonology of the Bakhtiari, Badakhshani
and Madaglashti Dialects of Modern Persian with Vocabulary*. London.
Royal Asiatic Society
- Mackenzie. D.N. (1971), *A Coincise Pahlavi Dictionary*. London. Oxford
University Press.
- Mayrhofer, M. (1992), *Etymologisches wörterbuch des Altindoarischen*.
Band I. Heidelberg. Carl Winetr. Universitätsverlag.

_____ (2005), *Die Fortsetzung der indogermanischen laryngel im Indo-iranischen*. Wien Verlag der osterreichischen Akademie der Wiesbaden.

Meier-Brügger, M. (2003), *Indo-european Linguistics*. Translated by ch. Gertmenian. New York. Walter de gruyter.

Meillet, A. (1966), *Introduction à L'étude Comparative des Langues Indo-Européennes*. Massachusetts. University of Alabama press

Meillet, A. (1915), *Grammaire du Viex Perse*. Paris. Maisonneuve Orientale et Americaine

Minorsky. V. (1945), *The Tribes of Western Iran*. The Journal of the Royal Anthropological of Great Britain and Ireland. Vol. 75. NO ½

Misra, S.S (1987), *The Avestan a Historical and Comparative Grammar*. Delhi. Chaukhambh oriental.

Monier-Williams. M. (1999), *A Sanskrit-english dictionary*. Delhi. Motilal banarsidass publishers.

Nyberg. H. S. (2003), *A Manual of Pahlaci*. Tehran. Asatir Publisher

Payne J. R. (2009), *Iranian Lnguages*. Edoted by Bernard Comri in the World's Major Lnguages. London and New York. Routladge Taylor and Francis Group.

Pokorny. Julius (1930), *Indo-Germanisches Etymologisches Wörterbuch*. München. Francke Verlag Bern.

Reichelt, H. (1967), *Awestischen elementarbuch*. Heidelberg. Carl Winter Universitat Verlag.

Rix, H. (2001), *Lexicon der indogermanischen verben*. Wiesbaden. Dr. Ludwig Reichert Verlag.

Skjaervo, P. O. (2003), *An Introduction to Young Avesta*. New York. Harvard University Press.

- _____ (2002), *An Introduction to Old Persian*. New York. Harvard University Press.
- Szemerényi, S (1990), *Einführung in die Vergleichende Sprach Wissenschaft*. Darmstadt. Wissenschaftliche buchgesellschaft.
- Webster, Marriam. (1983), *Webster's Ninth New Collegiate dictionary*. Massachussetts
- Windfuhr, G. (2009), *The Iranian Languages*. New York. Routledge Taylor and Francis group.
- Witzel, M. (2001), *Autochthonous Aryans? The Evidence from Old Indian and Iranian Texts*. *Electronic Journal of Vedic Studies* 7-3 9 (EJVS). Harvard University.

The Word of *Nihaštan* ("see; pay attention") in the Bakhtiari's Dialect: Root and Aoristic Morphology

*Behzad Moeini Sam – Sara Mohamadi Avandi
Islamic Azad University, Izeh*

Abstract

Iranian dialects are connected to each other as a chain, inherited some characteristics of ancient Iranian languages. These dialects are a continuation of the ancient Iranian languages rooted in the Indo-Iranian and Indo-European eras. From among them, Bakhtiari dialect, one of the southwestern dialects and of Middle Western Iranian and Old Persian, inherited their grammatical, lexical, and phonetic features. Indeed, dialects show their originality and ancestry better, and in addition to cultural issues, their grammatical

and lexical construction should be considered. Therefore, this research aims to investigate the word *nīhaštan* (present stem: niher, niyyar) in Lori Bakhtiari, which does not appear in ancient texts but has remained in the dialect of Bakhtiari. So, the research method is both to find the root of the word and its grammatical construction, to detect which ancient grammatical rule it follows. The results show that the word *nīhaštan* is derived from the root *har* and its construction most likely follows the construction of the stem aorist.

Keywords: Old Iranian; Bakhtiari; *Nihaštan*; Aorist; Root